

دوست که هر سی سستی اگر درین مجلس از گاهی	عربی بی سبزه زانجی بله کی چند نوحه گای	در دلم ای که کنگ کوه دم زین به چو چو زور می	کین دمی چه سیکه دام اش درین برکت سوا
شیر شمشیر کسین	سرخ اندیشه کسین	بخش کز روشن دوست	دست بردار کسین
تا چه ز ازین بر او علم این طرم کردین پایست	اگر آن حرف دروغ جده اطرافش از رود	گر ز بدو داو سخن داوی گفت زانی بزنجی سب	شهر شهرش ز نوسای چون زیمان چشمتی بزم
کر سحاب کسین	صده ناز و ماکسین	تیرتی ناز از کسین	زلی آن کسین
جاریه مایه قدر است کری سگانه در زنج	تا او بش باید بروستن زنت باز رو کچه	در نظر مرگین و تازو کعبه کرده کربان	عاصم بن جبهت بازان بی کرمی کج عاقبتان
کسین کسین	کسین کسین	کسین کسین	کسین کسین
باد مبارک که افشان او	بگلی که است آن لو	ت کسین کسین	ت کسین کسین
ت کسین کسین		ت کسین کسین	
ت کسین کسین			